



شماره ثبت: ۲۵۴۵

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

۲.....	استثنائات غیبت
۲.....	استثنای ششم: غیبت در مقام قضا و شهادت
۲.....	مرور گذشته:
۲.....	تعارض ادله وجوب شکایت و شهادت با حرمت غیبت
۳.....	مسیر و راه حل دوم.....
۳.....	مقام سوم: غیبت در مقام مدعی العموم.....
۴.....	مقام چهارم: غیبت در مقام قاضی.....
۴.....	نکته.....
۴.....	مطالبی پیرامون خطبه ۷ نهج البلاغه



استثنائات غیبت

استثنای ششم: غیبت در مقام قضا و شهادت

مرور گذشته:

بحث غیبت در مقام قضا و شهادت از استثنائات است. در این بحث، چهار مقام وجود دارد:

الف) طرح دعوا از سوی شاکی

ب) ادای شهادت از شهود

ج) ادای شهادت از سوی مدعی العموم

د) داوری قاضی

دو مقام اول را بحث کردیم. قبل از اینکه وارد مقام سوم بشویم، نکته‌ای را در مقام استدلال بیان می‌کنیم.

تعارض ادله وجوب شکایت و شهادت با حرمت غیبت

همان‌طور که بیان کردیم اطلاق دلیل جواز شکایت یا وجوب شهادت، به نحو دلالت لفظی یا دلالت اقتضا، مفید جواز غیبت یا وجوب غیبت است. اگر کسی این مبنا را نپذیرد و بگوید بین دلیل وجوب شهادت و حرمت غیبت، عموم و خصوص من وجه است یا بین دلیل جواز شکایت و حرمت غیبت، عموم و خصوص من وجه است و تعارضی را بیان کند. دلیل غیبت یک ماده افتراق دارد، در جایی که غیبت‌های متعارف است و به جز موارد شهادت و شکایت است. ماده افتراق شکایت و شهادت نیز جایی است که در جلوی روی متهم است. گاهی نیز کشف مستوریت نیست. ماده اجتماع نیز در جایی است که شهادت یا شکایت می‌کند، پشت سر مدعی علیه است. شخص نیز متجاهر نیست و افراد نیز نمی‌دانند و دقیقاً جای حرمت غیبت است.

ادله غیبت می‌گوید که حرمت دارد و ادله شهادت و شکایت، وجوب و جواز را می‌رساند. در نتیجه یک عمل مصداق شکایت و شهادت و همان عمل مصداق غیبت است. در نتیجه بین این دو من وجه است.



شماره ثبت: ۲۵۴۵

شکایت و شهادت فرد غالب آن در جایی است که پشت سر مدعی علیه است. فرد را از اطلاق دلیل نمی‌توانیم بیرون ببریم. با فرض این که این دو من وجه است اما دلیل شکایت و شهادت بر غیبت مقدم است. این مبنای اصولی بحث قبلی ما است.

در عامین من وجه، ابتدائاً تعارض است. اما مواردی وجود دارد، که یکی بر دیگری مقدم می‌شود. یکی از این موارد در جایی است که ماده اجتماع را نمی‌توانیم از دلیل بیرون ببریم، چون فرد غالب است. یا اینکه قطع داریم نمی‌توانیم فرد را بیرون ببریم. اما حرمت غیبت اگر مصداق شکایت و شهادت از آن بیرون برود، به غیبت ضرری نمی‌خورد. ولی اگر غیبت را از شکایت و شهادت بیرون ببریم، حمل بر فرد نادر می‌شود و یا فرد غالب بیرون می‌رود.

مسیر و راه حل دوم

چیزی که اکنون به مطلب بالا می‌افزاییم این است که اگر مسلم بدانیم که در اینجا عامین من وجه است و جای تقدم یک عام بر عام دیگری نیست و بگوییم مصداق بحث اصولی مذکور نیست. در این صورت در ماده اجتماع تعارض می‌کنند، تساقط می‌کنند و در اینجا جای مرجحات نیست و در هر دو مساوی هستند. وقتی تساوی داشته باشند، تخییر صورت می‌گیرد و غیبت جایز است و دلیل حرمتی وجود ندارد. تفاوت این دو مسیر در این است که در مسیر اول، وجوب استفاده می‌شد ولی در مسیر دوم، وجوب استفاده نمی‌شود.

با این مباحث دو مقام تکمیل می‌شود.

مقام سوم: غیبت در مقام مدعی العموم

این بحث در مورد خود قاضی است. قاضی در اینجا دو شأن دارد، امروزه این دو شأن از هم تفکیک شده است، اما در سابق این دو از هم تفکیک نبود. این دو عبارت‌اند از:

الف) قاضی هم داور بوده است و فصل خصومت می‌کرده است.

ب) شأنیت دیگر دادستانی وی است. گاهی شاکی خاصی وجود ندارد ولی باید کسی حق عموم جامعه را مطالبه کند.

امروزه شأن دوم به دادستان داده شده است.



شماره شصت: ۲۵۴۵

در صورت دوم دادستان شکوائیه‌ای را تنظیم می‌کند و طبق بحث قبل، غیبت در اینجا نیز جایز می‌شود. در اینجا مدعی عموم وجوب دارد که از عموم دفاع کند. این نیز مستلزم غیبت است.

در اینجا ادله‌ای که می‌گوید باید حقوق عمومی را حفظ بکنید با ادله غیبت است. طبق بحث مذکور باید بگوییم که دلیل اول مقدم بر غیبت است. اما اگر حتی این را قبول نداشته باشیم و بگوییم که تعارض می‌کنند. در نتیجه این دو تساقط می‌کنند و جواز به دست می‌آید. نتیجه راه حل اول وجوب است و نتیجه راه حل دوم، جواز است.

مقام چهارم: غیبت در مقام قاضی

قاضی جایز نیست که غیبت کند. مگر اینکه داوری او مستلزم غیبت کردن باشد. این مورد خیلی کم است. در اینجا بحث استماع غیبت مطرح است. همان‌طور که بعد بیان می‌کنیم، استماع غیبت حرام است. قاضی در اینجا وظیفه‌ی دنبال کردن دعوی نیست که مستلزم بشود که غیبت کند. ولی در مقام قضا، استماع غیبت باید بکند. این استماع غیبت قطعاً جایز است و به خاطر دلایلی که در مقامات قبل ذکر کردیم، این موضوع را اثبات می‌کنیم.

نکته

کارگزاران محکمه مثل دادیار و بازپرس نیز شامل این ادله می‌شوند و استماع آن‌ها ایرادی ندارد. یا حتی در جاهایی که محکمه به صورت علنی برگزار می‌شود، برای تمام حضار، استماع جایز است.

مطالبی پیرامون خطبه ۷ نهج البلاغه

حضرت در این خطبه، یاران شیطان را نکوهش می‌کند. این نیز ناظر به سه گروهی است که در مقابل حضرت قیام کردند.

«اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَكَاً وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَكَاءَ فَبَاضَ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ فَتَنَّهُمْ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِالسِّنِّتِهِمْ فَكَرَبَ بِهِمُ الزَّلَلَ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الْخَطَلَ فَعَلَ مَنْ قَدْ شَرِكَهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ.»^۱

کسانی که شیطان را ملاک کار خود قرار دادند و شیطان نیز آنان را شریک خود ساخت.



شماره ثبت: ۲۵۴۵

پس، در سینه‌هایشان، تخم گذاشت و جوجه برآورد و بر روی دامنشان جنبیدن گرفت و به راه افتاد، از راه چشمانشان می‌نگریست و از زبانشان سخن می‌گفت، به راه خطایشان افکند و هر نکوهیدگی و زشتی را در دیده‌شان پیاراست و در اعمالشان شریک شد، و سخن باطل خود بر زبان ایشان نهاد.